

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## سلسله عقیده اسلامی ۳۰

# شروط کفر و موانع آن

بسم الله الرحمن الرحيم

بدان ای برادر گرامی تکفیر از بزرگترین و خطرناکترین احکام است و این بدان خاطر می باشد که به دنبال آن آثار خطرناکی چون مباح دانستن خون و مال مسلمان، طلاق همسر، قطع ارث بین او و نزدیکانش مترتب می گردد و آبروی او پیش مسلمانان می رود و به خاطر خروجش از دین، حقیر و پست می شود و سایر احکامی را که مربوط به مرتد می باشد، در مورد او اجرا می گردد. به خاطر همین از رسول الله صلی الله علیه و سلم روایت است که فرمودند: «ومن رمى

مسلمًا بكفر فهو كقتله» (رواه بخاری) «هرکس مسلمانی را متهم به کفر کند مانند این است که او را کشته باشد». احکام شرعی افراد را از شتاب به خرج دادن در اطلاق کفر بر مسلمان برحذر داشته است. از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما از رسول الله صلی الله علیه و سلم روایت می کند که فرمودند: «أیما رجل قال لأخيه: يا كافر فقد باء بها أحدهما» (متفق علیه) «هرکس به برادرش بگوید ای کافر به تحقیق این سخن به یکی از آن دو برمی گردد».

وقتی که مسئله تکفیر امر آسانی نیست شریعت در مورد اطلاق آن احتیاط شدیدی به خرج داده است پس واجب است که ثابت شود تا مسلمانی به کفر متهم نگردد و اموال مردم مباح نشود و به خاطر شک و گمان از او اعراض نکنند. الله تعالی می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا

الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ﴿٩٤﴾ (ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که در راه خدا حرکت می کنید تحقیق کنید و به کسی که نزد شما اظهار اسلام می کند نگویند تو مؤمن نیستی تا متاع زندگی دنیا را بجویند». پس ایشان را از تسریع به خرج دادن در تکفیر کردن برحذر می دارد و به آنها امر می کند که در حق کسی که در سرزمینی که اهل آن مسلمان نیستند نشانه های اسلام در او آشکار است، تحقیق کنند.

و از آنچه دلالت بر احتیاط شرع در مورد مسئله تکفیر و مبالغه کردن در مورد آن دارد واجب بودن شرطهای تکفیر کردن و از بین رفتن موانع تکفیر است. جایز نیست فردی را بصورت معین تکفیر کرد مگر اینکه در این امر محقق شود بطوری که تحقق آن بطور کامل و به دور از تعصب و از روی هوا و آرزو باشد. موانع تکفیر عبارتند از:

1. جهل: و آن خالی بودن وجود شخص از علم می باشد. حرفی را بگوید یا به چیزی معتقد باشد که به حرامت آن اطلاع نداشته باشد. مانند کسی که معتقد به واجب بودن نماز نیست یا اینکه خداوند توانایی محشور کردن اجسام را هنگامی که پراکنده و جدا شده باشند، ندارد و سبب آن جهالت نسبت به واجب بودن نماز و قدرت خداوند جل و علا است. از ابوهریره

رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: «**كان رجل يسرف على نفسه فلما حضره الموت، قال لبيته: إذا أنا مت فأحرقوني ثم اطحنوني ثم ذروني في الريح، فوالله لئن قدر على ربي ليعذبني عذابا ما عذبه أحدا، فلما مات فعل به ذلك فأمر الله الأرض فقال اجمعي ما فيك منه، ففعلت، فإذا هو قائم، فقال ما حملك على ما صنعت؟ قال: يا رب خشيتك فغفر له**» (رواه بخاری) «مردی بود که بر نفسش (در گناه) زیاده روی کرده بود. وقتی که زمان مرگش فرا رسید به فرزندانش گفت: هنگامی که مردم مرا بسوزانید سپس بکوبید و در باد شدیدی پراکنده سازید. به خدا سوگند اگر پروردگارم به من دست یابد مرا عذابی خواهد داد که هیچ کس را بدان صورت عذاب نداده است هنگامی که مرد فرزندانش، وصیت او را اجرا کردند. پس خداوند به زمین امر فرمود: آنچه در تو از آن مرد است را جمع کن. پس آن کار را انجام داد. در آن هنگام او ایستاد. خداوند به او می گوید: چه چیز تو را به انجام آن کار واداشت؟ جواب می دهد: پروردگارا به خاطر ترس از تو. پس خداوند او را می بخشد». این مرد نسبت به قدرت خداوند جل و علا جاهل بود و گمان می کرد که اگر او سوزانده شود و خاکسترش در خشکی و دریا پراکنده گردد خداوند بر جمع کردن آن قادر نخواهد بود. و شکی نیست که شک کردن در قدرت خداوند جل و علا و شک در زنده شدن، کفر است ولی خداوند از او بخاطر جهلش گذشت نمود.

و در سنن ابن ماجه از حذیفه بن یمان رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «**يُدرس الإسلام كما يدرس وثنُ الثوب حتى لا يدرى ما صيام، ولا صلاة، ولا نُسك، ولا صدقة، وليسرى على كتاب الله عز وجل في ليلة فلا يبقى في الأرض منه آية، وتبقى طوائف من الناس الشيخ الكبير والعجوز يقولون: أدركنا آباءنا على هذه الكلمة لا إله إلا الله فنحن نقولها، فقال له صلة: ما تغنى عنهم لا إله إلا الله وهم لا يدرون ما صلاة، ولا صيام، ولا نُسك، ولا صدقة، فأعرض عنه حذيفة، ثم ردها عليه ثلاثاً، كل ذلك يعرض عنه حذيفة، ثم أقبل عليه في الثالثة، فقال: يا صلة تنجيهم من النار ثلاثاً**» «اسلام فرسوده می گردد همانگونه که لباس نقش و نگارش از بین می رود تا آنجا که نمی داند روزه، نماز، قربانی و صدقه چه می باشند بر کتاب خداوند عزوجل در شب می گذرد در آن زمین آیه ای از آن باقی نمی ماند دسته ای از پیرمردان و پیرزنان می گویند: پدرانمان را بر این کلمه لا اله الا الله یافتیم ما هم به تبعیت از آنها آن را می گوئیم. صله به او گفت: لا اله الا الله آنها را از چه چیز بی نیاز می کند در حالیکه آنها مفهوم نماز، روزه، قربانی و صدقه را درک نمی کنند. حذیفه از او روی برگرداند. سه بار بر او آن را تکرار کرد هر بار حذیفه از او روی برمی گرداند سپس در بار آخر رویش را به سوی او نمود و سه بار گفت: ای صله آنها را از آتش نجات می دهد». خداوند برای آنها نجات را نوشته است در حالیکه از اسلام جز کلمه شهادت را

نمی دانستند و غیر از آن نسبت به شاعر و ارکان دین جاهل بودند ولی زمانی که عذر به جهل داشتند کلمه شهادتی را که به زبان جاری می کردند به آنها نفع رساند. و بدان که عذر به جهل همانا در مورد کسی بکار می رود که در جایی یا وضعیتی قرار دارد که گمان می رود نسبت به آن احکام جاهل باشد مانند کسی که در بیابانی دور بزرگ شده است یا اینکه تازه مسلمان شده است. اما کسی که در میان مسلمانان زندگی می کند در نمازهایشان حضور می یابد و خطبه هایشان را می شنود سپس به چیزی از اصول دین یا امری معلوم و آشکار از آن بضرورت جاهل باشد در این حالت به خاطر جهلش معذور نیست چون خودش سبب بوجود آمدن جهل و عدم برطرف کردن آن بوده است.

2. **خطا:** قصد انجام چیزی را داشته باشد سپس با عملی که قصد انجام آن را نداشته روبرو می شود. مانند اینکه کسی می خواهد آهویی را شکار کند ولی اشتباهاً انسانی را هدف قرار می دهد یا می خواهد کتاب کفری را پرتاب کند کتاب خدا را پرتاب می کند و دلایل بر عذر با خطا زیادند از آنجمله باری تعالی می فرماید: «وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ» (احزاب 5) «در آنچه به خطا رفته اید گناهی بر شما نیست ولی بر آنچه قلبهایتان قصد آن

را می کند معذور نیستید». و از احادیث مشهور در عذر بر خطا این فرموده رسول الله صلی الله علیه و سلم می باشد که: «إِنَّ اللَّهَ وَضَعَ عَنِ أُمَّتِي الْخَطَأَ وَالنَّسِيَانَ وَمَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ» (رواه ابن ماجه و صححه الالبانی) «خداوند بر امت من خطا، فراموشی و آنچه به آن مجبور شده اند را برداشته است.»

این دلایل کلی در مورد عذر از تمام خطاها و سپس دلیلی خاص بر عذر از خطا در مسائل کفر می باشد و آن آنچه است که مسلم از انس بن مالک رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: «لله أشد فرحاً بتوبة عبده حين يتوب إليه

من أحدكم كان على راحلته بأرض فلاة فانفلتت منه وعليها طعامه وشرابه ، فأيس منها فأتى شجرة فاضطجع في ظلها قد أيس من راحلته ، فبينا هو كذلك إذا هو بها قائمة عنده ، فأخذ بخطامها ثم قال من شدة الفرح : اللهم أنت عبدی وأنا ربك أخطأ من شدة الفرح » «همانا

خداوند شادتر می شود به توبه بنده اش هنگامی که به درگاه او توبه می کند از یکی از شما که در بیابان بر شترش سوار بوده ناگهان شترش از نزدش فرار کرده درحالیکه طعام و آبش بر بالای شتر باشد و چون از رسیدن به شترش مأیوس و نا امید شده آمده و در سایه درختی غلطیده است در این هنگام ناگهان متوجه می شود که شترش در کنارش ایستاده است و او زمامش را بدست می گیرد و از نهایت شادمانی می گوید خدایا تو بنده منی و من خدای توام! از شدت خوشحالی الفاظ را

اشتباهاً تلفظ می کند». هیچ شکی وجود ندارد که خداوند را بعنوان بنده مورد خطاب قرار دادن کفر است و باعث مرتد شدن از دین می شود اگر از روی عمد باشد ولی زمانیکه بدین شیوه مرد از روی خطا سخن گفت به خاطر خطایش معذور به حساب آمد.

3. **اکراه یا مجبور شدن به کاری:** مجبور کردن دیگری به آنچه که نمی خواهد انجام دهد. در این حالت شخص مجبور شده در مورد آنچه انجام می دهد یا می گوید به خاطر راضی کردن شخص مجبور کننده برای رفع اذیت و آزار از خود و خانواده اش حرمتی بر او نیست و از رحمت و الطاف خداوند عزوجل نسبت به بندگان است که آنها را بر آنچه در تنگنا قرار دهند مکلف نمی کند. الله تعالی می فرماید: «مَنْ

كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ عَذَابٌ مِنْ رَبِّ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٠٦﴾ (نحل 106)

«هرکس بعد از ایمان آوردن به خدا کفر ورزد مگر آن کس که مجبور شده و قلبش به ایمان مطمئن است. لیکن هرکه سینه اش به کفر گشاده گردد خشم خدا بر آنان است و بر ایشان عذابی بزرگ خواهد بود». این بخاطر این است که مردم خاطر اذیت کم و بی چیز یا تهدید در کفر واقع نگردد و مرتکب محرمات نشوند.

علما شروطی را که وصف اکراه از نظر شرعی اعتبار پیدا می کند و متحقق می شود را اینگونه بیان کرده اند: أ: تهدید باید طوری باشد که عادتاً اذیت هایی مانند قتل، قطع عضو، زندانی، زدن و مانند اینها را در برگیرد. ب: اجبار کننده برای انجام آنچه که به آن تهدید می کند، قادر باشد زیرا اکراه جز با قدرت و توانایی تحقق پیدا نمی کند پس اگر قادر نباشد اکراه به حساب نمی آید.

ج: شخص مجبور شده ناتوان باشد از اینکه به وسیله فرار، درخواست کمک، مقاومت در برابر آن و مانند اینها آن را از خود دفع کند.

د: گمان شخص مجبور شده بر این باشد که اگر آنچه را خواسته انجام ندهد آن شخص تهدید خود را عملی می کند. هنگامی که این شرطها جمع شدند اکراه اعتبار شرعی می یابد.

4. **تأویل:** تأویل مانع تکفیر می شود و مختص به اهل اجتهاد می باشد و جز آنها از طرف کسانی که از روی جهل یا هوا و آرزو چیزی را بگویند شامل نمی گردد. و آن این است که مجتهد نصی را به خاطر نصی دیگر که آن را قوی تر از آن می بیند ترک می کند مانند یکی از صحابه که معتقد به حلال بودن شراب به دلیل این فرموده خداوند بود: «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعُمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَءَامَنُوا

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقُوا وَءَامِنُوا ثُمَّ اتَّقُوا وَأَحْسِنُوا<sup>۹</sup>  
 وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿۹۳﴾ (مائده ۹۳) «بر کسانی که ایمان  
 آورده و عمل صالح انجام می دهند گناهی بر آنچه  
 خورده اند نیست در صورتی که تقوا پیشه کنند و ایمان  
 بیاورند و عمل صالح انجام دهند سپس تقوا پیشه کنند  
 و ایمان بیاورند آنگاه تقوا پیشه کنند و احسان نمایند و  
 خداوند نیکوکاران را دوست دارد». برای رفع  
 اختلافشان پیش عمر بن خطاب رفتند و صحابه در آن  
 مشورت نمودند. عمر و علی و دیگر علمای صحابه  
 رضی الله عنهم بر اینکه اگر به حرام بودن آن اقرار  
 نمودند شلاقشان بزنند و اگر بر حلال بودن آن اصرار  
 ورزید آنها را بکشند. صحابه رضی الله عنهم در وهله  
 اول به خاطر تأویلشان آنها را تکفیر نکردند بلکه اجماع  
 نمودند بر اینکه به وسیله دلیل و برهان خطایشان را  
 برایشان بیان کنند اگر اصرار ورزیدند به خاطر مرتد  
 شدن آنها را بکشند. هنگامی که برای تأویل کنندگان  
 دلیل اشتباهشان آشکار گردید از حرف خود برگشتند و  
 توبه نمودند.  
 تأویل معتبر در این باره این است که آن جایگاهی در  
 شرع و لغت عربی داشته باشد. اما اگر بر چیزی از قرینه  
 های شرعی یا لغوی استناد نکرده باشد در این حالت  
 تأویلشان بدون اعتبار شرعی است مانند تأویلات  
 باطنیها و مانند اینها.

اینها موانع تکفیر بودند و همه آنها ما را راهنمایی می  
 کنند بر اینکه شرع اطمینان بر محقق شدن وقوع کفر از  
 طرف انجام دهنده اش را می خواند تا خون بی گناهی  
 از روی تهمت و شک و تردید ریخته نشود و در بیان  
 این موانع درسی است برای کسانی که بدون اینکه  
 شروط تکفیر شدن و موانع آن مرتفع شود تکفیر می  
 کنند و این بدین معنی نیست که ذکر آن موانع کسی که  
 تکفیر می کند کسانی را که به خدا و رسولش با جاری  
 بودن شروط کفر و رفع موانعش و ثابت بودن وصف  
 کفر در حقشان، وحشت بیاندازد. و این به هیچ وجه به  
 معنای این نیست که از کسانی که قصد انجام کارهای  
 ناپسند و زشت را دارند دست برداریم بلکه واجب  
 است که آن ثابت گردد.

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وعلی آله  
 وصحبه أجمعین.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.